

دفتر دوم: نظریه پردازان معماری

کتاب اول: معماری حواس و پدیدارشناسی

ظریف یوهانی پالاسما

پدیدارشناسی فضا

پدیدارشناسی معماری

نویسنده

محمدرضا شیرازی

با مقدمه‌ای از یوهانی پالاسما

سرشناسه:	شیرازی، محمدرضا
عنوان و نام پدیدآور:	نظریه پردازان معماری: کتاب اول: معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما
مشخصات نشر:	تهران: رخداد نو، ۱۳۸۹.
شابک:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۲۵ - ۶۷ - ۷
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
فروست:	پدیدارشناسی فضا، پدیدارشناسی معماری؛ دفتر دوم
موضوع:	پالاسما، یوهانی، ۱۹۳۶ م
موضوع:	معماری - عوامل انسانی
موضوع:	معماری - تأثیر بر محیط زیست
رده بندی کنگره:	۱۳۸۹ ن ۶ ش ۹ / ۴ NA ۲۵۴۲
رده بندی دیویی:	۷۲۰/۱
شماره کتابشناسی ملی:	۲۱۱۱۹۵۱

تهران، خیابان انقلاب، رویه روی دانشگاه تهران، ساختمان فروزنده، واحد ۵۱۲.		
کد پستی ۱۳۱۴۷۲۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، نمابر: ۶۶۴۹۸۲۹۴		
• ناشر رخداد نو		
Mohammad Reza Shirazi		محمدرضا شیرازی
معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما		
Phenomenology of Space, Phenomenology of Architecture		
• چاپ اول ۱۳۹۱ تهران	• شمارگان ۱۱۰۰ نسخه	• قیمت ۸۵۰۰ تومان
• لیتوگرافی خدمات فرهنگی صبا	• چاپ غزال	• صحافی دیدآور
• طرح روی جلد حسن کریمزاده		
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۲۵-۶۷-۷		ISBN 978-600-5625-67-7
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است		
Printed in Iran		

فهرست

۵۲.....	زمان، ساختمان و وجود.....	۷.....	درباره‌ی این مجموعه.....
۵۳.....	معماری و فضای زیسته.....	۹.....	پدیدارشناسی من / پوهانی پالاسما.....
۵۴.....	احساس‌های وجودی و اهمیت معماری سکوت.....	۱۳.....	در پاسخ به محمدرضا شیرازی.....
۵۶.....	ژرف - ساختار و سطح - ساختار در معماری.....	۱۵.....	فصل اول: مقدمه.....
۶۱.....	فصل چهارم: پدیدارشناسی خانه، پدیدارشناسی شهر.....	۱۵.....	درباره‌ی پوهانی پالاسما.....
۶۱.....	پدیدارشناسی خانه.....	۱۵.....	پوهانی پالاسما و گفتمان پدیدارشناسی معماری.....
۶۳.....	گوهر خانه.....	۱۶.....	نگاهی به معماری قرن بیستم فنلاند.....
۶۳.....	برطبقای خانه، پناه و وحشت.....	۱۹.....	آثار نظری.....
۶۳.....	سازنی خاطره.....	۲۰.....	آثار عملی - معماری.....
۶۴.....	تصویر خانه.....	۲۸.....	پالاسما، هال، لیسکیند.....
۶۴.....	نوستالژیایی خانه.....	۳۱.....	فصل دوم: پدیدارشناسی و معماری حواس.....
۶۵.....	خانه و این - همانی.....	۳۱.....	پدیدارشناسی به مثابه نگریستن بی تکلف و ناب.....
۶۵.....	محرمیت و خانه.....	۳۲.....	معماری حواس.....
۶۶.....	اجزا و عناصر زندگی انسان.....	۳۲.....	تفوق بینایی بر دیگر حواس.....
۶۶.....	شعر اشکاف.....	۳۳.....	نقد بصر - محوری فلسفی.....
۶۶.....	آتشندان و آتش.....	۳۴.....	معماری شبکه‌ای در تاریخ معماری.....
۶۷.....	کارکردهای میز.....	۳۶.....	تجربه‌ی چندحسی در معماری.....
۶۸.....	تضعیف تصاویر خانه.....	۳۷.....	بینایی و اهمیت سایه.....
۶۸.....	فقدان عینیت.....	۳۸.....	صدا و محرمیت صوتی.....
۶۸.....	فضیلت آرمان‌گرایی.....	۳۹.....	رایحه و بوی فضا.....
۶۹.....	معماری تسامح، امکان‌پذیری مراجعه‌ی به خانه.....	۴۰.....	لمسی فضا.....
۶۹.....	خانه‌ی ملنیکوف، تقابل‌ها و تضادها.....	۴۲.....	طعم سنگ.....
۷۳.....	معماری چندبعدی آلوار آلثو.....	۴۲.....	به سوی معماری حواس.....
۷۴.....	تحلیل پدیدارشناختی ویلا مایرا.....	۴۷.....	فصل سوم: تن، زمان، سکوت.....
۸۱.....	پدیدارشناسی شهر، شهر بساوشی.....	۴۷.....	تن و حرکت: تجربه‌ی فعلی.....
۸۳.....	فصل پنجم: معماری - وضعیت.....	۴۹.....	تجسد کالبدی و خاطره‌ی عضلانی.....

معماری وضعیتی.....	۸۳
معماری وضعیت بحرانی، پسامدرنیسم و دیکانستراکتیویسم.....	۸۵
معماری واقعیت در عصر مجاز.....	۸۸
نظریه، عمل، و قلمروی نا - دانشی.....	۸۹
شش درون‌مایه برای معماری هزاره.....	۹۰
آهستگی.....	۹۰
شکل‌پذیری.....	۹۰
حس‌مندی.....	۹۱
اصالت.....	۹۱
آرمان‌بخشی.....	۹۱
سکوت.....	۹۲
فصل ششم: معماری تصویر.....	۹۵
سینما و تصویرگری شاعرانه.....	۹۵
فضای زیسته در معماری و سینما.....	۹۷
معماری در سینما، سینما در معماری.....	۹۸
بوطیقای تصویر، نگاهی به فیلم «نوستالژیای اندر»ی	
تارکوفسکی.....	۱۰۱
نوستالژی روسی.....	۱۰۲
تفکرات شاعرانه و فضای فشرده.....	۱۰۳
بوطیقای ماده و نور.....	۱۰۵
فصل هفتم: پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما، خوانشی	
انتقادی.....	۱۱۱
کتابنامه.....	۱۱۹
MY PHENOMENOLOGY.....	۱۲۳
A Response to M. Reza Shirazi.....	۱۲۷
نمایه.....	۱۲۹

درباره‌ی این مجموعه

چهره‌های برجسته‌ای دارد که مطالعه‌ی اندیشه‌های آن‌ها جهت درک ماهیت این خوانش ضرورت دارد. نگارنده پیشتر در مقدمه‌ی کتاب روح مکان، به سوی پدیدارشناسی معماری به اهمیت پدیدارشناسی معماری در متن معماری معاصر ایران اشاره کرده است.^۱

مجموعه‌ی حاضر با عنوان کلی پدیدارشناسی فضا، پدیدارشناسی معماری در پی آن است تا در حد امکان ادبیات وسیع پدیدارشناسی معماری را برای علاقمندان ایرانی معرفی نماید. این مجموعه در سه دفتر "آرای فیلسوفان"، "آرای نظریه‌پردازان معماری" و "آرای معماران" تدوین می‌گردد که هریک مشتمل بر "کتاب‌هایی خواهد بود که به معرفی یک یا چند صاحب‌نظر می‌پردازد. کتاب حاضر به واقع کتاب اول از دفتر دوم است که نظریات و آرای یوهانی پالاسما، معمار و نظریه‌پرداز فنلاندی را شرح می‌دهد. در نظر است تا کتاب‌های دفاتر دیگر نیز به مرور زمان منتشر گردد تا در نهایت به مجموعه‌ای نسبتاً غنی از "گفت‌وگوهای پدیدارشناسی معماری" برای دانش‌پژوهان و دانشجویان ایرانی تبدیل گردد.

یوهانی پالاسما مهربانانه پذیرفت تا مقدمه‌ای موجز بر این

۱. نگاه کنید به مقدمه کتاب ذیل:

نوربرگ - شولتز، کریستین (۱۳۸۸). روح مکان، به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه‌ی محمدرضا شیرازی، انتشارات رخداد نو، تهران.

اگرچه واژه‌ی پدیدارشناسی در قرن هجدهم میلادی از سوی کسانی چون لایبنت، هردر، کانت، فیخته و هگل مورد استفاده قرار گرفته است، اما باید ادموند هوسرل را اولین فیلسوفی دانست که آن را چونان نوعی فلسفیدن مطرح ساخت. امری که بعد از وی توسط متفکرانی چون هایدگر، مرلوپونتی، باشلار، گادامر و دیگران شرح و بسط یافته و تمامی عرصه‌های اندیشه و فرهنگ، از فلسفه‌ی علم گرفته تا نقد هنری را تحت تأثیر قرار داد. بی‌شک معماری و شهرسازی یکی از مهم‌ترین این عرصه‌هاست. پس از آزمون معماری مدرن و آموزه‌های آن در تولید و توسعه‌ی معماری و شهرسازی قرن بیستم و بحران‌های حاصل از آن، معماران و منتقدان معماری در جست‌وجوی نقطه‌ی عزیمتی مطمئن‌تر، جامع‌تر، و دقیق‌تر بودند تا به کمک آن خوانشی ژرف از معماری و محیط خویش ارائه دهند که از یک‌سو از سطحی‌نگری‌ها و تعمیم‌های معماری مدرن به دور باشد و از دیگرسو افقی نو بر هستی و سویه‌های وجودی انسان و فضا بگشاید. در این تلاش گسترده، برخی از معماران و نظریه‌پردازان در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی به توانمندی‌های پدیدارشناسی آگاهی یافتند و درصدد تبیین نگرشی نو بر پایه‌ی آموزه‌های فلسفی پدیدارشناسی برآمدند. این فرایند، که شاید بتوان آن را "معمارانیدن فلسفه‌ی پدیدارشناسی" خواند بی‌شک

کتاب بنویسد که ترجمه و متن اصلی آن آورده شده است. به علاوه وی یادداشت کوتاهی در پاسخ به مقاله‌ام با عنوان "The Fragile Phenomenology of Juhani Pallasmaa" که خوانشی انتقادی از اندیشه‌های وی است و در مجله EAP منتشر شده، نگاشته که متن اصلی و ترجمه آن به این کتاب اضافه شده است.

در آخر از یوهانی پالاسما که همچون "پدیدارشناسی ظریف" اش "انسانی لطیف و بزرگوار" است، و در راستای انتشار این کتاب از هیچ تلاشی فروگذار نکرد بسیار سپاسگزارم. همچنین از دیوید سیمون که مرا به انتشار این مجموعه تشویق کرد ممنون‌ام. از انتشارات رخداد نیز که امکان چاپ این مجموعه را فراهم نموده کمال تشکر را دارم.

محمدرضا شیرازی

برلین، تیرماه ۱۳۸۹

پدیدارشناسی من

یوهانی پالاسما

انسان‌شناسی و روان‌کاوی کردم. مطالعات ادوارد تی. هال^۴ در مورد وجوه ناآگاه رفتار فضایی، و نوشته‌های کارل جی. یونگ، اریک نویمن^۵ و ادوارد ادینگر^۶ درباره‌ی کهن - الگوها من را بسیار متأثر ساخت. پس از بازگشت به فنلاند با گروهی از روان - درمان‌گرهای پیشروی یونگی در مجموعه‌ای از گفتگوهای دو ماهه که برای مدت پانزده سال دوام یافت همکاری داشتم و به مطالعه‌ی نویسندگانی چون اریک فروم، هربرت مارکوزه و الکساندر لاون^۷ پرداختم.

در اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی به کتاب *بوطیقای فضای گاستون باشلار* برخورد کردم (این کتاب را دانیل لیسکیند به من معرفی کرد) و این کتاب جهانی را بر من گشود. در نهایت اغلب کتاب‌های به انگلیسی ترجمه‌شده‌ی باشلار را خواندم.

در سال ۱۹۸۵ مقاله‌ای نوشتم با عنوان *هندسه‌ی احساس* که بعدها به عنوان نمونه‌ای از پدیدارشناسی معماری در گزیده‌های نظریه‌ی معماری مجدداً منتشر شد. با این حال باید گفت که تنها به هنگام نوشتن این مقاله بود که از پدیدارشناسی به عنوان خطی

من هرگز قصد آن نداشتم که منتقد یا نویسنده‌ی معماری شوم؛ من به آرامی به سوی نویسندگی رانده شدم و امروزه خود را اغلب در حال انجام این کار می‌یابم. من اولین مقاله‌ام را در سال ۱۹۶۶ در واکنش به ساختمان کمابیش غیرفرمال اتحادیه‌ی دانشجویی دیپولی^۱ نوشتم که اثر هموطنم ریما پیه‌تیل^۲ است و آن زمان به تازگی منتشر شده بود. به عنوان یک معمار و با رسوم و قواعد خردگرایی مدرنیستی آموزش دیدم و در جست‌وجوی بستری عملی برای تفکراتم بودم. من در آن سال‌های اولیه مشخصاً به هنرهای بصری و روان‌شناسی گشتالت علاقمند بودم و این علایق احتمالاً نگرش من به معماری را در سال‌های دهه ۱۹۶۰ متأثر ساخت.

در طول دو سال تدریس معماری در دانشگاه هایل هسلاسی I^۳ در آدیس‌آبابای اتیوپی (۱۹۷۴-۱۹۷۲) بخش عظیمی از اعتماد پیشینم به عقلانیت غربی، خیراندیشی شک‌ناپذیر تکنولوژی، و عمومیت فرهنگ و تفکر را از دست دادم. زمانی که در آفریقا زندگی می‌کردم، شروع به خواندن نوشته‌هایی در حوزه‌ی

4. Edward T. Hall
5. Erich Neumann
6. Edward Edinger
7. Alexander Lowen

1. Dipoli Student Union Building
2. Reima Pietilä
3. Haile Selassie I

از پژوهش فلسفی آگاهی یافتیم، و بخشی را درباب این رویکرد فلسفی به مقاله‌ام افزودم. حتی اکنون هم مدعی نمی‌شوم که یک پدیدارشناس ام، چراکه فاقد تحصیلات رسمی فلسفی ام. من ترجیح می‌دهم بگویم که نگرش کنونی‌ام به معماری و هنر مطابق با آن چیزی است که از وضعیت پدیدارشناسی معماری می‌فهمم. "پدیدارشناسی" من برآمده از تجربیاتم به عنوان یک معمار، معلم، نویسنده و همکار بسیاری از هنرمندان هنرهای زیبا، و همچنین تجربیات من از زندگی به صورت عام بوده است.

باشلار تعبیری از پدیدارشناسی هلندی جی. اچ. فن دن برگ^۱ نقل می‌کند که می‌گوید «نقاشان و شاعران پدیدارشناس به دنیا می‌آیند»^[۱] و من معتقدم که به واسطه‌ی درگیری و مشغله‌ام با جهان هنری یک "پدیدارشناس" زاده شده‌ام. سمیر زکی^۲ عصب - زیست‌شناس بحث مشابهی دارد مبنی بر این که «اغلب نقاشان عصب‌شناس هم هستند».^[۲] بدین معنا که اصول عصب‌شناختی فعالیت‌های مغز را به صورتی شهودی ادراک می‌کنند. در واقع برخی نویسندگان به تشابهات میان نوشته‌های من با آنتونیو داماسیو^۳ عصب‌شناس اشاره کرده‌اند، اما این تشابهات کاملاً شهودی اند، چرا که من کتاب‌های مهم وی را تنها بعد از نوشتن مقاله‌هایی که به آن‌ها ارجاع شده خوانده‌ام.^[۳]

همین نکته را می‌باید در مورد رابطه‌ام با فلسفه عنوان کنم. من در این رشته یک آماتور ام و کتاب‌های فیلسوفان را به جهت علاقه‌ی شخصی‌ای که به رمزوراز وجود انسانی و گوهر دانش دارم خوانده‌ام. من به‌طور مشخص متأثر از نوشته‌های موريس مرلوپوتی ام، کسی که تفکرش را سرچشمه‌ی الهامی بی‌پایان و خوش‌بینانه یافته‌ام. فلسفه‌ی وی راه‌هایی را به سوی فهم پدیدارهای هنری می‌گشاید.

فهم من از پدیدارشناسی بر پایه‌ی تصور ادموند هوسرل مبنی بر "نگرشی ناب" است؛ مواجهه‌ای بی‌پیرایه و بی‌طرفانه با پدیدار، همان‌گونه که یک نقاش به چشم‌انداز می‌نگرد، یک شاعر تصویری شاعرانه را برای ترسیم تجربه‌ی انسانی‌ای خاص می‌جوید، و یک معمار فضای معنادار وجودی‌ای را متصور می‌شود. استاد و دوست من پروفیسور آلیس بلومشتت^۴ (۱۹۰۶-۷۹) که یک معمار ژرف‌اندیش فنلاندی و محقق فیثاغورثی توازن تناسباتی بود اغلب تأکید داشت که معنای اصلی واژه‌ی یونانی theorin "نگریستن به" بوده است و نه اندیشیدن. "نظریه‌پردازی" موردنظر من نگریستن تیزبینانه به چیزها به منظور آشکار ساختن گوهر و معنایشان است. هدف من یک نظریه‌ی معماری تجویزی نیست و به آن اعتقادی ندارم. ما خود را برای کارهای معماری‌مان تنها زمانی می‌توانیم مهیا سازیم که در خود حس‌مندی و آگاهی‌ای مشخص و روشن درباب پدیدارهای معماری پرورش داده باشیم. کنش نگریستن به معماری به واقع متضمن مواجهه با معماری یا زیستن معماری است، چراکه یک ملاحظه‌ی بصری صرف می‌بایست با تجربه‌ای تخیلی و کاملاً تجسّدیافته همراه شود؛ و حتی تجربه‌ی چند - حسی هم ناکافی است؛ می‌بایست فرد خود را بر عرصه و صحنه‌ی معماری فراقند و فضاها بازرسند و درونی شوند تا به صورت بخشی از حس بیننده از خود درآیند.

از نظر من پدیدارشناسی، هنر ظریف مواجهه با جهان است. مرلوپوتی جمله‌ی زیبایی دارد که می‌گوید «یک نقاش یا شاعر چگونه می‌تواند چیزی جز مواجهه‌اش با جهان را بیان کند»^[۴] و به‌نظر من معمار نیز ملزم به کشف و بیان همین مواجهه‌ی بنیادین است. معتقدم که من در ابتدا یک معمار ام، بدین دلیل که این حرفه امکان‌های بنیادین و معنادار خاصی را جهت لمس کرانه‌های خود فرد و جهان، و تجربه‌ی چگونگی درهم‌آمیزی آن‌ها اعطا می‌کند.

1. J. H. van den Berg
2. Semir Zeki
3. Antonio Damasio

معماری موضوعی است که از لحاظ تدارکاتی پیچیده و از لحاظ فلسفی مناقشه‌آمیز است. از آنجایی که معماری همزمان یک پایان و یک وسیله است نمی‌تواند موردی تجویزی باشد، و لازم است که به واسطه‌ی فرایند خلاقانه‌ای از توافق و ترکیب ظهور پیدا کند و تجلی یابد. پدیده معماری مشتمل بر تناقض‌های بنیادین متعددی است: معماری همزمان کاربرد و بیان، فن و شعر، مادیت و معنویت، مانایی و حس‌مندی، زیبایی‌شناسی و متافیزیک، و اخلاق و همدردی است. به جهت پیچیدگی مفهومی روبه فزون معماری در عصر تکنولوژی به آن هرچه بیشتر به گونه‌ای عقلانی و در مقام حلال مسائل توجه می‌شود، و در نتیجه واقعیات متافیزیکی، ذهنی، و احساسی ساختمان معمولاً سرکوب می‌گردند. وظیفه‌ی فلسفه‌ی معماری آشکار کردن این جهت‌گیری و انحراف در نگرش و کلیت غالب معماری است. رویکرد پدیدارشناختی که با معماری در مادیت زیسته و واقعی‌اش و ابعاد ذهنی‌اش مواجه می‌گردد نیروی مقابله‌کننده‌ی مهمی در برابر نگرش‌های غالب فرمالیستی، عقلانی و کلام‌محورانه‌ی امروزی در هر دو عرصه‌ی نظریه و عمل است. حتی پدیدارشناسی معماری نیز ملزم به برقراری ارتباط با ایده‌های دیگر به واسطه‌ی کلمات است، اما تصاویر زیسته‌ی نهفته در مواجهه‌های معمارانه را شناخته و تصدیق می‌دارد، و گوهر تجربی و ذهنی آن‌ها را آشکار می‌سازد.

هیچ رویکرد یا روشی نمی‌تواند به‌خودی‌خود تضمینی برای نتیجه‌ای معنادار باشد؛ پدیدارشناسی می‌تواند به سوی لفظ‌گرایی‌ای تهی یا تولید فکری‌ای بی‌اساس انحطاط یابد. همان‌طور که دیوید سیمون، جغرافی‌دان پدیدارشناسی که توصیفات نغز و روشنی درباره‌ی کاربرد روش پدیدارشناسی نگاشته است، خردمندانه اظهار می‌دارد: «کار پدیدارشناسی مخاطره‌ای است کاملاً شخصی و تفسیری، در آزمون نگرستن پدیدار چه‌بسا که بسی زیاد یا بسی کم دیده شود.»^(۱۵) من در ابتدا به جهت باریک‌بینی و حس اقتداری که نوشته‌های شاعرانه‌ی گاستون باشلار واجد آن بوده‌اند، مجذوب آن‌ها شدم؛ سابقه‌ی

طولانی وی به‌عنوان فیلسوف علم حتی به تأملات و مشاهدات وی که گاه ممکن است به بی‌معنایی یا تناقض نزدیک شوند، اعتباری ویژه می‌بخشد. خلوص و باریک‌بینی، معیارها و فضیلت‌های تعویض‌ناپذیری در تفکر پدیدارشناسی هستند.

می‌خواهم دوباره تأکید کنم که من درباره‌ی هنر، معماری و زیست - جهان به‌عنوان یک معمار و طراحی حرفه‌ای می‌نویسم که درگیر قلمرو هنرها نیز شده است. من با همان شیوه و روش و به همان قصدی می‌نویسم که طراحی می‌کنم، گشوده - ذهن و رها، و بدون پیش‌داوری یا ایده‌های از پیش شکل گرفته. کلمات به همان طریقی برمی‌خیزند که خطوط یک طراحی رها و آشکار می‌شوند، نیمه - خودآگاه و آشکارنده‌ی تصویری که جایی در پیچ‌وناب‌های تفکرات، تداعی‌ها، و خاطرات تجسدیافته پنهان شده است. هم طراحی و هم جملات در جست‌وجوی آنند تا به احساسی در حال ظهور شکل بخشند، مجموعه‌ی بی‌شکلی از غیرقطعیت و اطمینان که در لحظه‌ی ناب ظهورش قصدیت و معنا می‌یابد. یکی از پیامدهای روش کار من این است که یک طراحی و یک مقاله برای من یک چیزند؛ اگرچه از لحاظ علی‌نامرتب و برآمده از واقعیت‌هایی متفاوت به‌نظر می‌رسند، و چونان دو فراورده یا انگاشت ذهنی متشابه اما مستقل هستند. من تا چهل سالگی‌ام همیشه کتاب‌هایم را به دو قسم طبقه‌بندی می‌کردم: کتاب‌های معماری و کتاب‌های دیگر. سپس دریافتم که قسم اول به معماری چونان فرمالیسمی زیباشناختی می‌نگرد، درحالی‌که دومین قسم شهرها، بناها، و محیط را درآمیخته و یکپارچه با زندگی و حاصلت انسانی مطرح می‌سازد. در طول سی سال گذشته من همه‌ی کتاب‌ها را کتاب معماری به‌شمار می‌آورم، چرا که همه‌ی وضعیت‌ها، تاریخ‌ها، حکایات، کنش‌ها، و تفکرات را ساخت‌وسازها و مصنوعات انسانی چارچوب و شکل می‌بخشند؛ ساخت‌وسازهای فضایی، مادی و ذهنی، افق‌های بنیادینی از فهم و ادراک را می‌گسترانند. من شعر می‌خوانم، به موسیقی گوش می‌دهم، نقاشی می‌بینم، و فیلم نگاه می‌کنم، و همه‌ی آن‌ها را مقولات بالقوه‌ی معماری می‌دانم.

1. J. H. van den Bergh, *The Phenomenological Approach in Psychology*. Springfield, Ill.: Charles C. Thomas, 1955, p. 61.
2. Semir Zeki, *Inner vision: An Exploration of Art and the Brain*. New York: Oxford University Press, Inc., 1999, p. 2.
3. See Åsa Dahlin, "Architecture and Sense Experience", *On Architecture, Aesthetic Experience and the Embodied Mind*. Stockholm: School of Architecture, Royal Institute of Technology, 2002.
4. Maurice Merleau-Ponty, *Signs*. Evanston, Ill.: Northwestern University Press, 1982, p. 56.
5. David Seamon, "A Way of Seeing People and Place: Phenomenology in Environment – Behaviour Research", in: S. Wapner, J. Demick, T. Yamamoto and H. Minami, editors, *Theoretical Perspectives in Environment – Behaviour Research*. New York: Plenum Publishers, 1999, p. 172.
6. Liisa Enwald, "Lukijalle", Rainer Maria Rilke, *hiljainen taiteen sisin: kirjeitä vuosilta 1900-1926*. [The silent innermost core of art: letters 1900-1926]. Helsinki: TAI-teos, 1997, p. 8.

بی‌آن‌که به خود تردیدی راه دهم اظهار می‌کنم که مرحله‌ی بعدی تفکر معتبر و سنجیده‌ی غربی، شبه‌خردگرایی، ماده‌گرایی فراواقعی، و ابزارگرایی بی‌ملاحظه‌ی دانش را به چالش می‌کشاند. من معتقدم که ما در حال ورود به عصر دانش زیست‌شناختی و تفکر زمینه‌گرایی بوم‌شناختی هستیم. این آگاهی نو واقعیات زیست - تاریخی و ذهنی زندگی، فرهنگ و هنر انسانی را مورد تأکید قرار خواهد داد. برای من بدیهی می‌نماید که سیستم‌های دریافتی، تجسّدی و عصبی ما در حقیقت پرورش یافته‌اند که ما را به پردازش دانش و واکنش‌های حیاتی وجودی ما قادر سازند. در نتیجه، حتی زیبایی‌شناسی و اخلاق هم بدین‌سان در تاریخ‌مندی زیست‌شناختی ما بنیان نهاده می‌شوند. این چشم‌انداز زیستی - تاریخی - فرهنگی همچنین می‌تواند به ما اشارت و دلالتی نو به جایگاه پدیدارشناسی ارائه دهد که در پی درون‌بودگی‌ای ذهنی در تجربه‌ی ما از جهان، و به تعبیر زیبای راینر ماریا ریلکه که یکی از بزرگ‌ترین متفکران شاعرانه‌ی هم‌عصر ما هستیم در جست‌وجوی یک درون - جهان^۱ است.^[۶]

برای من کمابیش غریب و حتی آزاردهنده است که مقدمه برای کتابی بنویسم که موضوع آن نوشته‌های من است اما به جهت عدم آشنایی‌ام به فارسی قادر به خواندن آن نیستم. امیدوارم که در این مقدمه‌ی موجز چیزی در تناقض با نوشته‌هایم یا طریقی که تفکراتم در این کتاب معرفی می‌شوند نگفته باشم. به راستی باعث بسی خوشوقتی و افتخار است که در قلمرو فلسفیدنِ معمارانه، گستره‌ای که تنها تعداد معدودی فعال و خواننده دارد، آثار من به یکی از زبان‌های کلاسیک دانش شرح و تفسیر شده است. من از دکتر محمدرضا شیرازی به‌خاطر علاقه‌اش به آثارم از صمیم قلب تشکر می‌کنم.

دوبلین، ایرلند، یازدهم فوریه ۲۰۱۰

در پاسخ به محمدرضا شیرازی^۱

که وارد شد و ما خوش آمد گفتیم، وی به من به خاطر طراحی ساختمان جدید دادگاه قانون اساسی در پرتوریا تبریک گفت. من گفتم «می‌بایست سوء تفاهمی بوده باشد. من در کشور شما سه بار سخنرانی داشته‌ام اما هرگز چیزی طراحی نکرده‌ام». وی پاسخ داد «چرا، طراحی کرده‌اید. زمانی که من رئیس کمیته‌ی ساختمان بودم مقاله‌ی شما درباره‌ی "معماری ظریف" [بساوایی و زمان] را به دقت خواندم و نسخه‌ای از آن را به هر کدام از اعضای کمیته دادم، و ما توصیه‌های شما را به دقت پیگیری کردیم».

پیش از ترک دفترم وی نوار ویدیویی بنای ساخته‌شده‌ی دادگاه قانون اساسی را به من داد و گفت که او خود نظریه‌ای درباره‌ی "قانون ظریف" شرح و بسط داده است.

این داستان واقعی که نمونه‌ای از پیامدی کمابیش نامنتظر از یک قطعه نوشته‌ی معماری است شاید برایتان جالب توجه باشد - یکی از قطعاتی که البته آقای شیرازی آن را "مبهم" می‌خواند.

از بابت شماره‌ی اخیر مجله‌ی EAP سپاسگزارم. مقاله‌ی انتقادی‌ای را که محمدرضا شیرازی درباره‌ی نوشته‌هایم نگاشته بود خواندم. من با اکثر ملاحظات وی موافقم و دلیلی نمی‌بینم که بخواهم [به تفصیل] پاسخ دهم. البته یک قطعه‌بندی کولاژ - مانند مشخص، ایده‌ای عمیقاً سازنده برای آن نوع از "معماری ظریف" است که درباره‌اش می‌نویسم و آن را در مقابل معماری "سخت - تصویر"ی قرار می‌دهم که قصد سلطه و تفوق دارد.

چند سال پیش تماس تلفنی غیرمنتظره‌ای از وزارت امور خارجه در هلسنکی داشتم با این پیام که رئیس دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی (که به همراه نلسون ماندلا قانون اساسی آفریقای جنوبی را نوشته بود) در حال بازدید رسمی از فنلاند است و بر آن است تا با من ملاقاتی داشته باشد. من این شخص را نمی‌شناختم اما از وی در دفتر کارم پذیرایی کردم. زمانی

۱. این متن یادداشتی است که یوهانی پالاسما در پاسخ به مقاله‌ای از نگارنده نوشته که به خوانش انتقادی آرای او می‌پردازد. این متن در منبع ذیل منتشر شده است:

Environmental and Architecture Phenomenology (EAP), Vol. 20, No. 3, Fall 2009.

برای مطالعه‌ی متن مقاله مراجعه شود به:

M. Reza Shirazi, (2009) The Fragile phenomenology of Juhani Pallasmaa, Environmental and Architectural phenomenology, Vol. 20, No. 2, pp. 4-8.